

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه کافرون

استاد ضرابی ۱۳۹۹

جلسه دوم

آیه شریفه : « قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ »

در باره آیه نخستین این سوره مبارکه گفته شد که با آخرین آیه همین سوره از نظر محتوا مطابقت دارد.

اگر بخواهیم «قل» را در همه ابعادش (در همه قوای ظاهری و باطنی) امتثال کنیم، هر کدام از این قوا، بخاطر فعالیتی که از آنها به ظهور و بروز می‌رسد، درحقیقت سیر و حرکتی بسوی بهشت یا جهنم پیدا می‌کنند؛ یعنی بخاطر ماهیت فعلی که از آنها سر می‌زند یا در جهت تباهی و فساد و یا در جهت رشد و صلاح حرکت می‌کنند.

تنها معصومان از انبیاء و اولیاء هستند که هیچ عملی در ظاهر و باطن آنها که مخالف مرتبه عصمت باشد، از آنها سر نمی‌زند ولیکن از خطا و باطل به معنای مطلق مصون نیستند و به حسب مقام و منزلت خود دچار لغزش‌هایی می‌شوند که در مقام مقایسه با مردم عادی خیلی ناچیز است که حتی کمتر از ترک اولی شمرده می‌شود؛ اما نسبت به مسؤولیت و مقامی که دارند بسیار بزرگ و عظیم است، تا جایی که موجب مجازات و تنبیه می‌شوند مانند آنچه درباره حضرت یوسف، یعقوب، یونس و دیگر پیامبران علیهم السلام اتفاق افتاد.

ترا دیده از بهر آن داده اند که در ره بسی چاه بنهاده اند

این مقام شامخ پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) است که خداوند در فتح الفتوحی که به آن حضرت عطا نمود « ذنب ما تقدم و ماتأخر » ایشان را بخشید.

خطاب «قل» در این سوره شریفه، در اکمل مصادیقش، بر وجود نازنین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، صادق است.

این پیامبر است که می تواند به تمام حقیقت به کفار بگوید: « لکم دینکم و لی دین »

اما دیگر افراد در تحقق بخشیدن به حقیقت این سخن در قوای ظاهری و باطنی خود، دچار لغزش هستند و مخالف آنچه را به دنیای پاکی ها و مقام قدس الهی تعلق دارد، مرتکب می شوند. بنابراین در مواجهه با کفار باید از هر چیزی که به آنها تعلق دارد (رفتار ظاهری، سخانشان، افکارشان ، تصوراتشان، آرزوهایشان، نگاهشان به زندگی، اخلاقشان، و همه ابعاد ظاهری و باطنی شان) اعراض داشت.

البته آیات بعد به شرح و تفصیل آن می پردازد و در آخرین آیه هم، هرچه متعلق به کافران است را برای آنان و هر چه مربوط به اهل ایمان است را برای اهل ایمان ، اختصاص می دهد.

کیست آن یوسف؟ دل حق جوی تو چون اسیری بسته اندر کوی تو

جبرئیلی را بر استن بسته ای پر و بالش را به صد جا خسته ای

پیش او گوساله بریان آوری گه کشی او را به کهدان آوری

که بخور اینست ما را لوت و پوت نیست او را جز لقاء الله قوت

زین شکنجه و امتحان آن مبتلا می کند از تو شکایت با خدا

سؤال این است که اگر ما همه این ابعاد را باز کنیم، آیا می توانیم بگوئیم آنچه را در عالم ظاهر و باطن ما وجود دارد، تا چه اندازه با جهان کفر و کافران تطبیق دارد و چه اندازه از آن به عالم مؤمنین و اهل ایمان؟ یا اینکه تا کنون چه اندازه توانسته ایم خود را با عالم قدسیان و ارواح پاک اهل ایمان نزدیک کنیم؟ چه

خواهیم کرد اگر روزی ببینیم برخی از ما تا کمر در لجنزار متعفن اهل کفر فرو رفته‌ایم و برخی بیشتر و کمتر؟ خوشا به حال آنان که رهیده اند و بدا به حال آنان که تا سر در این لجنزار فرو رفته در حال غرقه شدن هستند. چگونه می‌توان از حال خود باخبر شد؟

در دل چو کجیست، روی بر خاک چه سود؟ چون زهر بدل رسید، تریاق چه سود؟

تو ظاهر خود به جامه آراسته ای دل‌های پلید و جامه پاک چه سود؟

امام صادق(ع) می فرماید: «لا تدع النفس و هواها فانّ هواها فی رداها وترک النفس و ماتهوی أذاها و کفّ النفس عما تهوی دوائها - نفس را با هوا و هوس هایش رها مکن که هوای نفس موجب هلاکت آن می گردد و وا گذاشتن نفس با هوا و هوسش مایه درد و رنج آن است و باز داشتن نفس از هوا و هوسش باعث درمان آن می باشد. » (نورالثقلین، ج ۵، ص ۷، ۵، حدیث ۴۵)

البته دین مبین اسلام در رفتار و اخلاق و باورها، میزان سنجش ارائه نموده است که قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت پاک و مطهر اوست. برآستی ما تا چه اندازه توانسته‌ایم پیرو راستین آنها باشیم؟

علی(ع) فرموده است: «أکره نفسک علی الفضائل ، فإنّ الرذائل أنتَ مطبوعٌ علیها - فضائل اخلاق را به خود تحمیل کن و خویشتن را با تکلف به ملکات حمیده ملزم و متعهد نما، چه آن که نفس سرکش آدمی به طبع غرائز حیوانی و صفات ناپسند گرایش دارد و باید با مجاهده و کوشش آن را به راه فضیلت، سوق داد و بامشقت و زحمت به سجایای انسانی متخلق ساخت » (غرر، ص ۳۰۹)

نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

عنوان: مراتب نفس

نکته مهم دیگر مواجهه انسان با مظاهر انکار حق در درون و بیرون خود، خانواده و اجتماع است. انسان بسته به مرتبه رشد و کمال نفسش و اینکه در چه

منزلی از منازل نفس قرار داشته باشد، احوالات و شرایط متفاوتی دارد. در قرآن کریم برای مراحل و مراتب نفس، تعبیری بکار رفته است مانند: نفس مسوّله، نفس امّاره، نفس لوّامه، نفس ملهمه، نفس مطمئنّه، نفس راضیه، نفس مرضیه . البته نفس يك حقیقت است و این‌ها همه مراحل از مراتب تکامل معنوی آن محسوب می‌شوند.

می‌دانیم نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است یعنی با زندگی در دنیا هویت و شخصیت پیدا می‌کند و قبل از جدا شدن از بدن در ابتدای زندگی خود، بسیار وابسته به بدن و به امور شهوتی و لذت جسمانی متمایل است. لذا کار نفس در این مرحله «تزیین» است، یعنی بد و زشت را خوب و زیبا جلوه می‌دهد « بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ - نفس شما، این کار زشت را (یوسف را در چاه انداختن) برای شما زینت داده» (یوسف/۱۸) و « وَ كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي - سامری در پاسخ حضرت موسی (علیه السلام) گفت: این کاری است که نفسم آن را برای من زیبا جلوه داده و مرا به انجام آن ترغیب نموده است. » (طه/۹۶)

در مرحله دیگر، نفس انسان را به دنبال تمایلات حیوانی و شهوات به دنبال پلیدی‌ها می‌کشاند. « ان النفس لاماره بالسوء الا مارحم ربی - یعنی نفس بسیار فرمان دهنده به انجام پلیدی است. » (یوسف/۵۳)

وقتی انسان پلیدی‌ها را از دیگران و خود دید مرتبه دیگری از نفس به ظهور می‌رسد به نام نفس لوّامه یا وجدان بیدار و ملامت گر «لا اقسم بیوم القیامه و لا اقسم بالنفس اللوامة - قسم به روز قیامت، و قسم به نفس لوّامه» (قیامت/۱ و ۲)

انسان در معرض تربیت نفس لوّامه به مرتبه الهام می‌رسد. «و نفس و ما سویها فالهمها فجورها و تقویها - قسم به نفس و خدایی که زشتیها و خوبیها را به نفس الهام کرده است » (شمس/۷)

در پرتو شناخت خوبیها و بدیها و عمل به خوبیها و دوری از بدیها به اطمینان و آرامش می‌رسد. « یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه - ای نفس مطمئنّه! به سوی پروردگارت باز گرد، درحالی که هم تواز او خشنودی و

هم او از تو» (سوره فجر / ۲۷ و ۲۸) و به همین ترتیب مرتبه اطمینان به مرتبه راضی و مرضی شدن می‌رسد.

ای قطره تو غافلی که دریا در جوی تو می رود هویدا

در برج تو آفتاب و ماه است لیکن پس پرده سحابست

پیدا و نهان و بود و نابود در لوح تو هست جمله موجود

علی(ع) فرمود: « العارف من عرف نفسه فأعتقها و نزهها عن كل ما يُبعدها و يُوبقها - عارف و دانا کسی است که خود را بشناسد، موجبات آزادی خویش را فراهم آورد و نفس را از هر عاملی که باعث دوری از سعادت و کمالش می شود، منزّه دارد». (غرر، ص ۲۴۳)

بر همین مبنا نفس انسان، ملکی یا شیطانی شده، در عوالم سه‌گانه طبیعت، مثال و مجردات شکل مناسب احوال خود را می‌یابد. و در آخرت نیز در زمره اصحاب شمال یا اصحاب یمین و یا انسانی عقلانی در مرتبه سابقون خواهد بود.

پس بکوشیم تا با تهذیب ظاهر و باطن و آراستن نفس به صورت‌های قدسی و رفع حجاب منیت، از احوال و متعلقات اهل کفر چیزی در ما باقی نماند .

تذکر به این موضوع از سوی پرودگار مهربان هدایت ما به ضروری‌ترین چیزهایی است که به آن نیازمندیم. بی‌شک خداوند آثاری در این سوره جهت وصول به این مقصود قرار داده که نباید هرگز از آن غافل شویم.

هر آن کو ز دانش برد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

گر تو آدم زاده‌ای چون او نشین جمله ذرات را در خود ببین